در تاريخ ۱۹ فروردين ۱۳۸۱
منجز و معلق

جلسه 6

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چكيده بحث گذشته و اشكال اول محقق اصفهاني بر مرحوم آخوند

عرض كرديم مرحوم اصفهاني(قده) ابتداءً حقيقت اراده تكوينيه را بيان فرمودند و بعد از آنكه اراده تكوينيه را تمام كردند اراده تشريعيه را ذكر كردند. خلاصه فرمايش ايشان در قسمت اراده تكوينيه اين شد كه مي‌فرمايند شوق به مقدمه، تابع شوق به ذي المقدمه است، اما اراده به مقدمه، تابع اراده ذي المقدمه نيست. ايشان فرمودند در نفس انسان بعد از قوه عاقله، نوبت به شوق مي‌رسد و شوق، مرحله اكيده‌اي دارد بنام «قوه باعثه»، كه سبب مي‌شود قوه عامله، منبعث در تحريک عضلات شود.
اگر شوقي كه در نفس انسان است به اين مرحله رسيد كه قوه باعثه عمل خود را انجام داد، همين كه تعبير به شوق مؤكد مي‌كنيم، اين عنوان اراده را پيدا مي‌كند. اما اگر به اين مرحله نرسد، عنوان اراده را ندارد. آنگاه مي‌فرمايد در آنجا كه يک امر استقبالي وجود دارد و شما مرحوم آخوند قائل شده‌ايد اداره تكوينيه همانطور كه به امر فعلي تعلق پيدا مي‌كند، به امر استقبالي هم مي‌خواهد تعلق پيدا كند، مي‌فرمايند محال است.

اينجا آن امر و فعل استقبالي كه داراي مقدماتي هم است، اين شخص نسبت به مقدمه شوق دارد و نسبت به ذي المقدمه هم شوق دارد، شوق به مقدمه، تابع شوق به ذي المقدمه است، يعني اگر نسبت به ذي المقدمة شوق نداشت، هيچگاه نسبت به مقدمه شوق پيدا نمي‌كرد. اما اراده به مقدمه، تابع اراده به ذي المقدمه نيست.
نتيجه مهمي كه مرحوم اصفهاني از اين فرمايش مفصل خود دارند، در اين قسمت خلاصه مي‌شود؛ مي‌فرمايند اگر كسي كه يک عمل استقبالي را اراده كرده، و آن عمل استقبالي الان مقدماتي دارد، اگر بگوييم همين حالا، هم اراده نسبت به مقدمه و هم اراده نسبت به ذي المقدمه وجود دارد، مدعاي آخوند ثابت مي‌شود كه اراده تكوينيه مي‌تواند به يک امر استقبالي تعلق پيدا كند، در حالي كه گفتيم اراده آنجا است كه شوق به حد نصاب باعثيت برسد. اگر شوق به اين حد نصاب باعثيت نرسد، اينجا عنوان اراده وجود ندارد.
بعد مي‌فرمايند نسبت به مقدمه در اين مثال، شوق به حد نصاب باعثيت رسيده و شخص نسبت به مقدمات اراده دارد، اما نسبت به ذي المقدمه اراده‌اي ندارد. براي اينكه در ذي المقدمه شوق وجود دارد، اين شخص نسبت به ذي المقدمه شوق دارد، اما شوق به ذي المقدمه چون به حد نصاب باعثيت نرسيده، لذا نمي‌توانيم بگوييم نسبت به ذي المقدمه اراده وجود دارد.

پس اين خلاصه مطلب اول مرحوم اصفهاني كه فرمودند شوق به مقدمه، تابع شوق به ذي المقدمه است اما اراده متعلق به مقدمه، تابع اراده ذي المقدمه نيست، بلكه اراده يک ملاكي دارد و آن اين است كه شوق بايد به حد نصاب برسد و اين رسيدن شوق به حد نصاب در مقدمه وجود دارد. لذا مي‌گوييم در مقدمه هم شوق است و هم اراده.

سوال:...؟

پاسخ استاد: ايشان مي‌فرمايد شما هر عملي كه مي‌خواهيد در آينده انجام دهيد مثلا دو روز ديگر غذايي را بخوريد، نياز به مقدمات دارد الان نمي‌توانيد بگوييد خوردن غذا را اراده كرده‌ام، الان نسبت به مقدمات، شوق است. ايشان مي‌فرمايند شوق بر مقدمه را قبول داريم، تابع شوق در ذي المقدمه است، يعني الان اگر برويد مواد آن غذا را تهيه كنيد اگر از شما سؤال كنند مي‌گوييد چون مي‌خواهم آن غذا را تهيه كنيم، شوق به مقدمه منبعث از شوق به ذي المقدمه است، اما مي‌فرمايند ما براي اراده به شما ملاک داديم، اراده آنجايي است كه شوق به يک حد نصابي برسد، اگر شوق به حد نصاب باعثيت رسيد كه گفتيم حد نصاب باعثيت آنجايي است كه قوه باعثه سبب مي‌شود كه قوه عامله، حركتي در عضلات ايجاد كند، تحريک عضلات كند، اگر اين ملاک باشد اراده هست و اگر نباشد اراده نيست.

مي‌فرمايند در اين جايي كه شما يک امر استقبالي را اراده كرده‌ايد، اين ملاک، يعني بلوغ شوق به حد نصاب باعثيت، اين ملاک در مقدمه وجود دارد، لذا مي‌توانيم بگوييم الان اراده شما به مقدمه تعلق پيدا كرده اما نسبت به ذي المقدمه هيچ اراده‌اي وجود ندارد. شوق وقتي به حد نصاب باعثيت نرسد، اراده نيست. اين بيان ايشان است. اين ملاک در مقدمه هست، لذا مي‌گوييم اين شخص نسبت به مقدمه، هم شوق دارد و هم اراده دارد، اما در ذي المقدمه فقط شوق دارد و اسم آن را نبايد اراده بگذاريم، بايد بگوييم شما الان شوق داريد كه دو روز ديگر آن غذا را بخوريد، اما نسبت به خوردن آن غذا، الان نمي‌توانيم بگوييم شما اراده‌اي داريد.

در همان مثال انقاذ غريق هم اگر متوقف بر يک مقدماتي باشد اراده و شوق شما اول به مقدمه تعلق پيدا مي‌كند اگر بعدا معلوم شد ديگري آن غريق را نجات داده، معلوم مي‌شود شما نسبت به آن اراده‌اي نداشته‌ايد. طبق فرمايش مرحوم اصفهاني، نه، تحريک عضلات نسبت به مقدمه است نه نسبت به ذي المقدمه. آن روزي كه مي‌خواهيد غذا را بخوريد، هنوز زمانش نيامده است. شما نسبت به تهيه مواد آن غذا تحريک عضلات مي‌كنيد. پس اراده نسبت به مقدمات است نه نسبت به ذي المقدمه. اگر هم در ذهن خودتان مي‌گوييد من الان اراده كرده‌ام كه دو روز ديگر اين غذا را بخورم، طبق فرمايش مرحوم اصفهاني اين تعبير غلط است، بايد بگوييد من الان شوق نسبت به خوردن آن غذا دارم نه اينكه اراده دارم.

اشكال دوم محقق اصفهاني بر مرحوم آخوند

دومين مطلبي كه مرحوم اصفهاني قائل است؛ مرحوم آخوند فرمودند ممكن است اراده باشد اما تحريک بالفعل نباشد. تعبير «المحرک للعضلات» را نهايتا مرحوم آخوند به «تحريک شأني» معنا كرده‌اند، فرموده‌اند اراده، آن شوق اكيد، يعني مرتبه قوي شوق است كه شأنيت آن را دارد كه تحريک عضلات كند، اما لازم نيست كه بالفعل محرک للعضلات باشد.
مرحوم اصفهاني مي‌فرمايد اين جمع بين نقضين است. از يک طرف بگوييم شوق بايد به مرحله باعثيت برسد، يعني بعث مي‌كنم، تحريک مي‌كنم، و هر بعثي به دنبالش انبعاث فعلي لازم دارد. نمي‌شود بعث باشد و انبعاث نباشد. حالا بگوييم شوق هست، اين شوق هم به مرحله قوي و قوه باعثيت رسيده، اما بالفعل تحريكي وجود ندارد. اين جمع بين نقيضين است. اگر به مرحله باعثيت رسيده بايد تحريک فعلي داشته باشد. باعثيت يعني قوه باعثه، قوه عامله را به حركت درمي‌آورد كه قوه عامله تحريک عضله مي‌كند.

جلسه قبل توضيح داديم كه ايشان مي‌فرمايد بين اين دو انفكاک نمي‌شود، نمي‌شود قوه باعثه باشد اما قوه عامله نباشد. بگوييم اراده هست، اراده يعني شوق به مرحله اكيد و قوه باعثه رسيده، اما تحريک نيست، يعني به قوه باعثه نرسيده است. پس مي‌فرمايند جمع بين اين دو، جمع بين نقيضين است. تا اينجا مرحوم اصفهاني نسبت به قسمت اول كلام مرحوم آخوند خراساني دو اشكال وارد كرده‌اند.

تبيين بخش دوم كلام مرحوم آخوند

قسمت دوم كلام آخوند مربوط به اراده تشريعيه بود. مرحوم آخوند فرمودند بر فرضي كه انفكاک بين اراده تكوينيه و مراد محال باشد، اما در اراده تشريعيه انفكاک بين اراده و مراد، نه تنها ممكن است بلكه قهري هم است. اراده تشريعي يعني طلب، طلب براي ايجاد داعي است، و ايجاد داعي براي بعد از اين است كه مكلف ثواب و عقاب را تصور كند و بعد عمل را انجام دهد. پس عمل هميشه از طلب مولا متأخر است.

اشكال محقق اصفهاني بر بخش دوم كلام مرحوم آخوند

مرحوم اصفهاني مي‌فرمايند محال است اراده تشريعيه به يک فعل استقبالي تعلق پيدا كند. ايشان ابتدا اراده تشريعيه را معنا كرده‌اند، فرموده‌اند اراده تشريعيه يعني اراده به فعل اختياري ديگري تعلق پيدا كند. من اگر الان اراده كنم كه شما اين كتاب را به من دهيد، اين مي‌شود اراده تشريعيه. اصطلاحا اينطور است، تشريع اختصاص به شرعيت و شارع ندارد، در اصطلاح، اراده تشريعيه در مقابل اراده تكوينيه است. من اراده مي‌كنم كه شما اين كتاب را به من بدهيد. اراده من به فعل اختياري شما تعلق پيدا مي‌كند. بعد مي‌فرمايند اينجا آن فعل اختياري غير، چون از تحت اختيار مريد خارج است، فعل اختياري شما است، شما مي‌توانيد كتاب را بدهيد، يا ندهيد. پس اينكه من يک فعلي كه از اختيار من خارج است را اراده مي‌كنم، به چه معنا است؟ بايد بگوييم اراده نيست. اراده در جايي است كه آن فعل در اختيار باشد.

الان فرض اين است كه يک فعلي در اختيار ديگري است و من مي‌خواهم آن فعل را اراده كنم. اين چگونه درست مي‌شود؟ مي‌فرمايند راه آن از راه «تسبيب» است. يعني من وقتي مي‌گويم اراده مي‌كنم، سبب مي‌شوم كه جعل داعي كنم، يعني آن طلب و امر من و آنكه مي‌گويم «إفعل»، با اين «افعل» كه به آن طلب و بعث مي‌گوييم، در نفس مخاطب جعل داعي مي‌كنيم و اين داعي در نفس مخاطب، مخاطب را وادار مي‌كند كه عمل را انجام دهد. پس در اراده تشريعيه، فعل اختياري ديگري به سبب بعث من انجام مي‌شود. فعل اختياري ديگري منتسب به من مي‌شود، منتها با سبب و از راه تسبيب، از راه اينكه با بعث، در مخاطب ايجاد داعي كرديم و مخاطب بعد از ايجاد داعي، اين عمل را انجام داده است. بعبارة أخري و أسهل؛ اين «إفعل» كه ما مي‌گوييم، سبب مي‌شود براي داعي در نفس مكلف و آن داعي سبب مي‌شود كه مأمور عمل را انجام بدهد. پس تا اينجا ماهيت اراده تشريعيه روشن شد.

عبارتي هم كه خود ايشان دارند مي فرمايند: «فالشوق المتعلّق بفعل الغير إذا بلغ مبلغا» آن شوقي كه به فعل غير تعلق پيدا مي‌كند اگر به يک حدي برسد كه «ينبعث منه الشوق نحو البعث الفعلي» كه يک شوقي به عنوان بعث فعلي به آن فعل شخص تعلق پيدا كند«كان إرادة تشريعية».
پس اگر از مرحوم اصفهاني سوال كنيم اراده تشريعيه يعني چه؟ مي‌فرمايند يعني بعث، كه سبب داعي در مخاطب مي‌شود، كه مخاطب عمل را انجام دهد.
آنگاه مرحوم اصفهاني مي‌فرمايد آيا اراده تشريعيه نسبت به امر استقبالي تعلق پيدا مي‌كند؟ من اراده كنم كه شما دو روز ديگر اين عمل را انجام دهيد. مي‌فرمايد اين امكان ندارد. چرا؟
چون هر بعث فعلي، انبعاث فعلي لازم دارد. اگر شما مي‌گوييد عمل دو روز ديگر است، پس مكلف الان انبعاثي نسبت به آن ندارد. اگر انبعاث فعلي ممكن نبود، بعث فعلي هم موجود نيست. اگر بعث فعلي موجود نيست، اينجا اراده تشريعيه در كار نيست. پس در اين قسمت هم مرحوم اصفهاني با مرحوم آخوند مخالفت كرده‌اند. يعني از جاهايي است كه مرحوم اصفهاني به كلي با استادشان مخالف هستند، هم در اراده تكوينيه و هم اراده تشريعيه. نتيجه بحث اينكه محقق اصفهاني سه مطلب اساسي داشتند كه هر سه را بيان كرديم و توضيح داديم. حالا آيا اين فرمايش ايشان درست است يا نه؟

امام(رضوان الله تعالي عليه) چهار اشكال مهم بر مرحوم اصفهاني دارند كه واقعا از جاهايي است كه آن تسلط فلسفي امام و قدرت عملي امام به وضوح براي هر كسي كه اين اشكالات را مي‌بيند واضح مي‌شود. البته نمي‌خواهم بگوييم همه اشكالات وارد است. إن شاء الله جلسه آينده اشكالات امام را نقل خواهيم كرد.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين